

مجازی باعث رکود در این حوزه‌ها شده است. از طرفی، مشکلات اقتصادی طبقه متوسط هم مزید بر علت شده تا مردم کمتر به تهیه نشریه بپردازند. در سال‌های گذشته، بعضی از مردم آرشیو نشریات مختلف درست می‌کردند اما امروز چون فرد مستاجر است و فضای منزلش بزرگ نیست ناچار است کتاب و نشریه را به شکل پی‌دی‌اف در اینترنت بخواند. اما درباره این که چرا در کشورهای دیگر هم چنان مطالعه در راس برنامه‌های روزمره افراد وجود دارد به این خاطر است که آنها به فرهنگ‌سازی بیشتری به نسبت ما در این زمینه پرداخته‌اند. کما این که هنوز هم مردم به خواندن روزنامه‌هایی چون «گاردین»، «نیویورک تایمز» و... می‌پردازند. نکته دیگر این است که در کشورهای دیگر، به کیفیت نشریات تکیه می‌شود اما در کشور ما کمیت غلبه دارد. به عنوان مثال، در حال حاضر در کشور ما ۱۴۰۰ نشریه از مجوز نشر برخوردارند که شاید در این بین، به تعداد انگشتان دست موثر باشند. در کشورهای دیگر این نسبت برعکس است، یعنی دو یا سه نشریه معتبر وجود دارد که از مخاطبان بالایی برخوردار است. می‌توان گفت، ما از این منظر قربانی کمیت شده‌ایم، این مسئله هم فقط به نشریات بر نمی‌گردد بلکه در تمام زمینه‌ها، در نگاه مسئولانه کمیت به کیفیت ارجحیت دارد.

راه کار شما برای رونق گرفتن بیشتر نشریات چیست؟

بی تردید تحول فرهنگی در این زمینه لازم است، با وجود آن که همه دوست دارند جامعه‌ای کتابخوان داشته باشند ولی عملاً کسی در این زمینه قدمی بر نمی‌دارد. دانستن؛ مقدمه آگاهی است. جامعه ایرانی از دیرباز یک جامعه فرهنگی بوده، اما فرهنگ این روزها به مسلخ رفته است. سر آن بریده شده است. کسی دیگر به آن توجهی نمی‌کند. فرهنگ همچنان می‌تواند تاجی ما باشد. هویت ما اساساً فرهنگی است. ایران فرهنگی مرزهایش بسیار گسترده‌تر از کشور ایران است. ما به لحاظ فرهنگی تا دل هندوستان و تاجیکستان و قفقاز و... نفوذ داریم، اما رویکرد کلان ما فرهنگی نیست. باید به سنت خواندن برگردیم. باید به کمک نشریات فرهنگ رفت. باید آنها را یاری کرد. سرمایه داران به یک نوع و دولت به نوع دیگری، باید به این حوزه توجه بیشتری نشان دهد. ضرورت دارد که دست‌اندرکاران فرهنگی تعامل بیشتری با نویسندگان، هنرمندان، روشنفکران و روزنامه‌نگاران برقرار کنند و بدون قائل شدن مرز، همه اهداف حول محور فرهنگ بگردد و همه افراد جامعه در زمینه نقصان‌های موجود فرهنگی به ارائه راه کار بپردازند. آنچه مسلم است این که فرهنگ مقوله‌ای آسیب‌پذیر است که هیچ کس حاضر نیست نقش خودش را در راستای بهبود آن به درستی ایفا کند.



نشریات صرف نظر از رسالت‌هایی که به دوش دارند، همواره محملی برای رشد و پرورش اهل فرهنگ هم بوده‌اند و حتی مشوقی برای نویسندگان و شاعران جوان به شمار می‌رفتند که بعدها تبدیل به چهره‌های سرآمدی شده‌اند. بنابراین نشریات در سال‌های گذشته کارکرد زیادی داشتند، اما همان‌طور که در سوال هم اشاره کردید، دوران خوش نشریات فقط تا اوایل دهه ۸۰ ادامه داشت و بعد به دلایل مختلف این حیطه روبه افول رفت

و آنهایی هم که هستند کمتر از قبل تولید فکر می‌کنند و یا با افراد کمتری کار می‌کنند.

با وجود آن که فناوری و تکنولوژی به مراتب بیشتر از کشور ما در کشورهای دیگر تأثیرات خود را داشته، اما می‌بینیم که کتابخوانی در کشورهای دیگر هم چنان عادتی مرسوم است و سرانه مطالعه این کشورها برخلاف ما دستخوش افت نشده است، به نظر شما دلیل این مسئله چیست؟

البته در همه جای دنیا فضای مجازی تأثیرات خود را گذاشته است. به نظرم فضای مجازی و وضعیت اقتصادی همواره دو لبه قیچی هستند که می‌توانند در مواجهه با کالاهای فرهنگی تأثیر گذار باشند. چه بسا اگر یکی از این دو به خوبی عمل نکند می‌تواند به شرخه شرخه کردن فرهنگ منجر شود. البته فراموش نکنیم که فضای مجازی، شکل بعضی از کالاهای فرهنگی را تغییر داده است، به عنوان مثال امروز دیگر کمتر کسی نوار کاست تهیه می‌کند و حتی سی‌دی آلبوم موسیقی هم طرفداران خود را تا حدودی از دست داده و اغلب مردم از طریق گشت و گذار در اینترنت، موسیقی دلخواه خود را می‌یابند. می‌خواهم بگویم فضای مجازی نتوانسته بر روی بعضی از حوزه‌ها مثل تئاتر تأثیر بگذارد و این که بشود یک تئاتر را از طریق اینترنت دید ممکن نیست. به همین خاطر است که هنوز هم کنسرت‌ها و تئاترها مخاطبان خود را دارند. حتی در مواقعی فضای مجازی به دیده شدن بیشتر این حوزه‌ها هم کمک کرده است، به طوری که گاه با واپرال شدن بخشی از یک فیلم یا تئاتر، مردم بیشتر ترغیب می‌شوند تا به تماشای آن اثر بنشینند. ولی در حوزه مجلات و کتاب، من هم موافقم که غلبه فضای

سردبیری احمد شاملو منتشر می‌شد، مجله سخن متعلق به دکتر پرویز ناتل خانلری، و بسیاری دیگر از نشریات حوزه فکر و فرهنگ، زمینه برآمدن و پرورش نویسندگان و روشنفکران مختلفی را فراهم کردند که هر یک از آنها بعدها تبدیل به چهره‌های نامدار ادبیات ما شدند. بخش شعر نشریه «دنیای سخن» به عهده سیدعلی صالحی بود یا زنده یاد مرتضی میمن طراخی جلد نشریه «کتاب هفته» را به عهده داشت. یا همین طور، اولین ترجمه‌های زنده یاد محمدقاضی، احمد میرعلایی و دیگر مترجمانی از این دست در نشریات فرهنگی آن زمان منتشر شد و این سنت تا دهه ۷۰ هم ادامه داشت. بسیاری از نویسندگان امروز مانند زنده یاد محمدعلی علومی که طی روزهای گذشته او را از دست دادیم در نشریاتی مانند «دبستان»، «آدینه»، «دنیای سخن»، «گردون»، «مهرنامه» و... قلم می‌زدند. نشریات صرف نظر از رسالت‌هایی که به دوش دارند، همواره محملی برای رشد و پرورش اهل فرهنگ هم بوده‌اند و حتی مشوقی برای نویسندگان و شاعران جوان به شمار می‌رفتند که بعدها تبدیل به چهره‌های سرآمدی شده‌اند. بنابراین نشریات در سال‌های گذشته کارکرد زیادی داشتند، اما همان‌طور که در سوال هم اشاره کردید، دوران خوش نشریات فقط تا اوایل دهه ۸۰ ادامه داشت و بعد به دلایل مختلف این حیطه روبه افول رفت. در نتیجه به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی، اغلب کسانی که در چنین مجلاتی فعالیت می‌کردند به تدریج کنار رفتند و میزان تأثیرگذاری نشریات کم و کمتر شد. به خصوص با نضج گرفتن فضای مجازی، سنت خوب نشریات رفته رفته رنگ باخته است. شاید یکی از دلایل اصلی مشکلات امروزی ما که در کویر فکری به سر می‌بریم، این است که مجلات موثر کمتری در حوزه فرهنگی داریم

